



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام
سال اول-شماره دوم-پاییز و زمستان ۱۴۰۰
Bi-Quarterly feqhe nezam
vol. 1 no. 2 autumn & winter 2021

شأن ولایی فقیه در تقیه عنایت‌اله رضانیور^۱

چکیده

تقیه یکی از مهم‌ترین مباحث دینی است که همواره در کانون توجه اندیش‌وران اسلامی در دانش فقه، اصول فقه، کلام و حتی اخلاق قرار داشته و در حل چالش‌های مهمی به‌ویژه در دانش فقه، نقش ایفا کرده است. با این وجود، بازمینی منابع دینی مرتبط با تقیه حکایت از آن دارد که آثار مورد انتظار از این آموزه دینی -چنان‌که باید- مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. این پژوهش در صدد است با تفکیک شئون فتوایی و ولایی فقیه، تشریح ابعاد ولایی تقیه در منابع فقهی و ظرفیت‌شناسی دیگر آموزه‌های فقهی مرتبط با مسئله تقیه، رویکرد غالب فقها را در تبیین مسئله تقیه یعنی رویکرد ناظر به شأن فتوایی فقیه، مورد نقد قرار دهد و رویکرد ناظر به شأن ولایی فقیه را از این منظر که الزام یا نهی از تقیه در ادله تقیه به‌عنوان تصرفات ولایی ائمه (ع) به شکل قضایای خارجی و مطابق با تشخیص مصالح عامه مسلمین و متناسب با شرایط زمان و مکان صادر شده است، تقویت کند. حاصل این پژوهش آن است که توجه به این رویکرد، نقش بسزایی در تأیید گستره ادله ولایت فقیه، تبیین روشن از شئون مختلف ولایی فقیه، تفسیر جامع‌تر از تقیه به‌عنوان یک سیاست مبارزاتی و اثبات لزوم انسجام در فعالیت‌های سیاسی دارد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها

ولایت، إفتا، تقیه، شأن فتوایی فقیه، شأن ولایی فقیه.

^۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشگاه فقه نظام. (نویسنده مسئول) | qasedak3@ymail.com



مقدمه

در فقه برای مجتهد یا فقیه، مناصب و اختیارات متنوعی جعل شده است. مرجعیت علمی و مقام استنباط و افتا برای فقیه در کنار تصدّی امر قضاوت، جزء مشترکات فقهی شیعیان و اهل سنت است؛ اما در فقه امامیه علاوه بر موارد فوق، فقیه در مقام تولّی امور جامعه، ولایت بر صدور حکم ولایی نیز دارد. توجّه به شأن ولایی فقیه در مسائلی همچون امور حسبه، إقامة نماز جمعه و عیدین، قضاوت، جمع خمس و وجوه شرعیّه و اعلام اول ماه کاملاً مشهود است، اما بیشتر مسائل طرح شده در کتب فقهی، با رویکرد إفتائی مورد بررسی قرار گرفته و به ابعاد ولایی آن‌ها پرداخته نشده است.

هرچند تمرکز کتب فقهی بر ابعاد إفتائی و خودداری از ذکر ضوابط و اختیارات ولایی، قابل توجیه است، اما ملاحظه دقیق این تمایز و رعایت تفکیک بین این دو وجه در تبیین مسائل فقه سیاسی، از اهمّیت خاصی برخوردار است. تطبیق این ضابطه بر موارد مغفول همچون توجّه به جایگاه مصلحت، مشورت و مقاصد شریعت و ... می‌تواند ابعاد گسترده‌تری از ظرفیت منابع فقهی در کشف ضوابط فقه سیاسی را روشن کند. برای تبیین گستره شأن ولایی فقیه از دو روش می‌توان بهره گرفت:

۱. تحلیل ادلّه تقیّه ناظر به ابعاد فتوائی - مانند کتب متداول فقهی - و تمسّک به عموم ادله ولایت فقیه و دلالتی که تصرف در امور عامّه را به فقیه اختصاص می‌دهد، به منظور اثبات حقّ جعل حکم ولایی برای فقیه در زمینه الزام به تقیّه یا ترک آن.
۲. استناد به خصوص ادلّه تصرفات ولایی. به این معنا که از ابتدا توجّه شود که برخی از ادلّه (اعم از آیات یا روایات) ناظر به بیان حکم کلی مسئله نبوده و صرفاً به عنوان قضایای خارجیّه و تبیین اقدامات ولایی ائمه (ع) مطرح شده است که ایشان به تناسب شرایط زمان و مکان و مطابق با تشخیص مصالح عامّه، نسبت به عملی الزام یا نهی کرده‌اند.

در این تحقیق با استفاده از روش دوّم تلاش شده است تا ضمن تفکیک این دو شأن در مستندات تقیّه، به شئون ولایی فقیه در آن اشاره شود.



مسئله تقیّه از عصر تدوین کتب روایی مورد اهتمام محدثان شیعه بوده است تا جایی که شیخ صدوق در الهدایه و کلینی در کافی، بابتی به آن اختصاص داده‌اند. فقیهان شیعه نیز به صورت پراکنده در ابواب مختلف فقهی، حکم عبادات و یا معاملاتتی که از روی تقیّه انجام می‌شود را بیان کرده‌اند. با تدوین کتب قواعد فقهیه از زمان شهید اول، تقیّه نیز به‌عنوان یک قاعده فقهی مطرح شد.^۱ در تقیّه، رابطه کتمان عقاید و اظهار اعتقادات باطل با ایمان، موضوعی کلامی و تأثیر تقیّه در صفات قلب و ارتباط آن با نفاق، مسئله‌ای اخلاقی، جایگاه آن در حلّ تعارض روایات، بحثی اصولی، بررسی حکم شرعی آن، موضوعی فقهی و کاربردی آن در مبارزه با قدرت حاکمه، موضوعی سیاسی است. با وجود ابعاد ولایی در تقیّه به‌عنوان یک اقدام سیاسی در مبارزه با قدرت حاکم، بیشتر فقیهان در بررسی آن به اختیارات ولایی مسئله، توجه خاصی نداشته‌اند.^۲

جواز تقلید از مجتهد، اولین منصبی بود که - با روشن شدن تمایز نگاه شیعه به اجتهاد در ضمن تدوین کتب اصولی - برای فقیه تثبیت شده و جز برخی از اخباریون، کسی با آن مخالفت نکرده است.^۳ اما سایر شئون اجتماعی فقیه در آثار علمی پیش از عصر صفوی، به دلیل فقدان قدرت سیاسی متمرکز بر محوریت فقیهان، به صورت مستقل مورد توجه فقیهان نبوده و صرفاً در خلال فروع کتب فقهی، به برخی اختیارات اجرایی فقیه به‌عنوان اموری که بر عهده حاکم شرع است، پرداخته شده است.^۴ این رویه علمی در دوره صفویه نیز تداوم یافت، با این تفاوت که برخی رسائل محقق کرکی، نیاز به تمرکز بر ابعاد ولایی فقیه در مقام تصدّی امور جامعه را به صورت ملموس‌تر بازتاب می‌داد.^۵ با تلاش‌های علمی وحید بهبهانی در تقابل با اخباریون، جایگاه فقیه و مجتهد در آثار شاگردان وی همچون سید بحر العلوم^۶ و

^۱ - عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۵.

^۲ - موسوی خمینی، روح‌الله، المکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۲۳۶.

^۳ - جزایری، محمدجعفر، منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، ج ۸، ص ۵۲۶-۵۲۸.

^۴ - ر.ک: فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه، ج ۱، ص: ۳۱.

^۵ - رسالنلی همچون: رساله قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج، رساله صلاه الجمعه، رساله فی العداله. ر.ک: عاملی کرکی، محقق ثانی،

علی بن حسین، رسالنل المحقق الکرکی.

^۶ - بروجردی، سیدمهدی بحر العلوم، مصابیح الأحکام، ج ۱، ص ۲۴.

کاشف الغطاء مورد توجه قرار گرفت. ابتلای گسترده به موارد اِعمال ولایت فقیه، باعث شد تا محقق نراقی در عوائد الایام به طور منسجم، مستقل و با تفصیل به واکاوی شئون و مناصب فقیه و مسائل مربوط به آن بپردازد.^۱ پس از وی نیز شیخ انصاری در خلال مباحث «بیع» به شئون و مناصب مختلف فقیه اشاره کرده و عموم محسّین و فقیهان متأخر نیز به این مسئله به طور ضمنی یا مستقل پرداخته‌اند، اما توجه به اختیارات ولایی فقیه در باب تقیه در منابع فقهی دیده نمی‌شود.

۱. مفاهیم

۱-۱. تقیه

تقیّه در لغت، مصدر و یا اسم مصدر از حروف اصلی (وق ی) است که معنای آن پرهیز و پنهان نمودن است.^۲ تفاوت تقوی با تقیه در این است که تقوی در رعایت احتیاط در ارتباط عبد با پروردگار است، ولی تقیه رعایت احتیاط در روابط انسان‌ها نسبت به یکدیگر است.^۳ در اصطلاح شرعی، تقیه به ابراز امری خلاف حقّ اطلاق می‌شود که از طریق عمل و یا ترک عمل و یا کلامی با پنهان کردن حقّ همراه است،^۴ برخلاف نفاق که همراه با پنهان کردن باطل و تظاهر به حقّ است.^۵

تقیّه با توجه به منشأ آن، به چهار دسته «خوفی»، «اکراهی»، «مداراتی» و «کتمانی» تقسیم می‌شود.^۶ منشأ تقیه خوفی در جایی است که فرد به سبب خوف از وقوع ضرر نسبت

۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام، ص ۵۳۰.

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه؛ صحاح العربیه، ج ۶، ص ۲۵۲۷؛ بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۴۹-۵۰؛ فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۲، ص ۲۱.

۳. محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، ج ۱، ص ۴۸۳.

۴. تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۱۳۷ به نقل از جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ج ۲، ص ۵۸۴.

۵. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ج ۲، ص ۵۸۴.

۶. موسوی خمینی، روح الله، مکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۲۳۶.

به خود یا وابستگان و یا سایر مؤمنین^۱ و یا خوف نسبت به تفرقه در صفوف مسلمین و ضربه به دین^۲ اقدام به کتمان حقیقت و یا ابراز خلاف آن می‌کند. اگر این خوف همراه با تهدید باشد، تقیّه اکراهی است. اگر برای مدارا با سایر فرق و حسن همزیستی با آنها از طریق حضور یافتن در اجتماعات آنان - همچون نماز جماعت، تشییع جنازه، عیادت بیمار و مانند آن - اقدام به تقیّه می‌کند، تقیّه مداراتی است. اما تقیّه کتمانی در جایی است که فرد در مقام مبارزه برای کتمان اسرار از دشمن مرتکب تقیّه می‌شود.^۳

۲-۱. مناصب فقیه

فقیه یا همان مجتهد، کسی است که دارای ملکه استنباط احکام شرعی از ادلّه تفصیلی باشد.^۴ افتا در لغت به معنای ابداع حکم و تبیین و حلّ مشکل^۵ از سوی عالم و اهل خبره برای جاهل است^۶ و اصطلاح فقهی آن مستند به همین معنای لغوی است؛ زیرا نزد فقیهان به بیان حکمی که فقیه از منابع شرعی استنباط نموده «افتا» می‌گویند.^۷ جواز افتا از شئون مجتهد است؛ زیرا افتا باید مستند به علم باشد و با توجه به این که فقیه ضمن استنباط صحیح از منابع معتبر به حکم شرعی می‌رسد، مجاز به بیان فتوای خود است.^۸

بسیاری از فقیهان به تبعیت از شیخ انصاری مناصب فقیه را تحت سه عنوان «افتا»، «قضا» و «ولایت» دسته‌بندی کرده‌اند^۹ اما تبیین نحوه ارتباط این عناوین با یکدیگر در عبارات فقیهان



^۱ بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۴۹-۵۰؛ انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، ص ۹۴.

^۲ موسوی خمینی، روح‌الله، الرسائل العشره، ص ۷.

^۳ موسوی خمینی، روح‌الله، مکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۲۳۶.

^۴ حسینی، محمد، معجم المصطلحات الأصولیه، ص ۱۴۱؛ بدری، تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ص ۲۱۲؛ سعدی ابو

جیب، القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا، ص ۲۸۹-۲۹۰.

^۵ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۴۷-۱۴۸.

^۶ صدر، سیدمحمدباقر، مباحث الأصول، ج ۱، ص ۱۸۱.

^۷ هلال، هشیم، معجم مصطلح الأصول، ص ۴۰؛ حسن، خالد رمضان، معجم أصول الفقه، ص ۲۰۵؛ عثمان، محمود حامد، القاموس

المبین فی اصطلاحات الأصولیین، ص ۶۵؛ بدری، تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ص ۷۹.

^۸ تعبیر «ولایت بر افتا» همان شأن افتائی فقیه است که سایر شروط مرجعیت را علاوه بر اجتهاد داشته باشد تا مردم موظف به رجوع به تشخیص او باشند. ر.ک: نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، ص ۵۳۹.

^۹ خویی، سیدابو القاسم موسوی، منهاج الفقاهه، ج ۴، ص ۲۸۳.



یکسان نیست. فهم ارتباط این عناوین یکی از مهم‌ترین مراحل کشف اختلاف بین شئون
افتائی و ولایی فقیه است. در تبیین رابطه این مفاهیم، دو دیدگاه کلی وجود دارد:

۱. مناصب سه‌گانه: فقیهانی این مفاهیم را سه منصب در عرض یکدیگر معرفی
کرده‌اند.

۲. مناصب دوگانه: فقیهانی این سه عنوان را تحت دو عنوان ولایت و افتا قرار داده‌اند.
این گروه به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی قضاوت را زیر مجموعه مناصب ولایی
قرار می‌دهند و افتا را در عرض ولایت می‌دانند و گروهی دیگر قضاوت را
زیرمجموعه منصب افتا و از لواحق آن قرار می‌دهند و ولایت را در عرض آن
می‌دانند.

بنابر آنچه گذشت، شأن افتائی فقیه مربوط به شناخت و بیان احکام کلی شرع است و
عموم مکلفین جز در احراز موضوع و تطبیق حکم شرعی بر آن که نوعاً بر عهده آنان است،
برای شناخت احکام شریعت باید به فقیه مراجعه کنند. اما شئون ولایی فقیه، مربوط به حق
امر و نهی و مدیریت در ساحت اجرای شریعت در جامعه تحت اشراف اوست. تشخیص
تکلیف بالفعل در این موارد، موکول به نظر شخص فقیه است.

۱-۲-۱. شأن فتوائی فقیه در تقیّه

رویکرد افتائی در تقیّه آنچنان غالب است که از عصر شهید اول به بعد، تقیّه به‌عنوان یک
قاعده فقهی مطرح شده و کلمات معصومین (ع) در مقام تقیّه، صرفاً به منزله خطاب شرعی
به‌عنوان مستند فتوا بررسی شده است.^۱ فقیهان در این رویکرد، صرفاً، به دنبال رسیدن به
احکامی به شکل قضایای حقیقیه از روایات هستند که تطبیق عنوان تقیّه بر مصادیق آن، بر
عهده شخص مکلف گذاشته شده است.

۱. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۷؛ حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، نضد القواعد الفقهیه علی مذهب
الإمامیه، ص ۲۶۹.

۱-۲-۲. شأن ولایی فقیه در تقیه

در مقابل رویکرد فوق، رویکرد دیگری در بررسی أدله تقیه قابل طرح است که بر توجه به شئون ولایی فقیه در تقیه متمرکز است. در این رویکرد، تقیه یا ترک آن یک اقدام جمعی و سازماندهی شده تحت اشراف ولیّ جامعه تلقی می‌گردد و در مبارزه با حکومت جور، به‌عنوان یک سیاست و اقدامی عینی در جهت ایجاد هماهنگی در حرکت جمعی مؤمنین به‌کار گرفته می‌شود. در چنین مواردی مکلف مجاز نیست تا با استناد به فتوای فقیه به شکل قضایای حقیقیه، به رفتاری بر خلاف سیاست کلی حاکم اسلامی دست بزند؛ چراکه مشروعیت آن منوط به صدور اذن خاص یا عام از سوی ولیّ جامعه و تحت ولایت سیاسی او است و مکلف بدون انشا حکم ولایی، مجاز به تقیه و یا ترک آن نیست.

۲. أدله شئون ولایی فقیه در تقیه

چنان‌که گذشت، این پژوهش در صدد اثبات شأن ولایی فقیه در الزام به تقیه یا ترک آن، با استناد به عموم ولایت فقیه و شأن او در تشخیص امور عامه نیست، بلکه از روش دیگری بهره می‌گیرد که حتی با فرض انکار عمومات ولایت سیاسی فقیه، قابل‌خداشه نیست. اتکاء این روش بر این نکته است که مفاد برخی از ادله (اعم از آیات یا روایات) نه در مقام بیان حکم کلی تقیه، بلکه ناظر به الزام یا نهی از تقیه به‌عنوان تصرفات ولایی ائمه (ع) به شکل قضایای خارجی و مطابق با تشخیص مصالح عامه مسلمین و متناسب با شرایط زمان و مکان است. چنین رویکردی به روایات تقیه، نه تنها برای ترسیم ساختار مطلوب مدیریت سیاسی در مبارزه با حکومت‌های جائر با استناد به الگوی مدیریتی و نحوه اعمال ولایت معصومین (ع) الهام‌بخش است، بلکه تعارض بسیاری از روایات تقیه را نیز منتفی می‌کند.

برای اثبات مشروعیت تقیه به ادله چهارگانه استناد شده که برای اثبات شأن ولایی فقیه باید ضمن بررسی تفصیلی ادله، به جنبه ولایی موجود در هر دلیل اشاره شود. با توجه به وجود ادله عقلی، قرآنی و روایی برای مشروعیت تقیه، اجماع موجود در مسئله، مدرکی یا محتمل

المدرکیّه و فاقد اعتبار است.^۱ همچنین برخی از آیات و روایات آن نیز چیزی بیش از جواز اجمالی تقیه را ثابت نمی‌کند.^۲ بنابراین تمرکز اصلی بر اثبات شأن ولایی در سایر أدله است.

۱-۲. ابعاد ولایی تقیه در دلیل عقلی

دلایلی همچون «وجوب دفع ظلم»، «وجوب دفع ضرر»^۳، «وجوب حفظ نفس»^۴ و «تقدیم اهمّ بر مهمّ»^۵ به عنوان دلائل عقلی مشروعیت تقیه بیان شده است. دقت‌های اصولی موجود در بررسی این ادله، مانند این که آیا این قواعد از احکام عقل عملی هستند یا مقتضای فطرت و یا از سیره‌های عقلانی و.... از موضوع این پژوهش خارج هستند؛ زیرا این مباحث نقش تعیین‌کننده‌ای در اثبات ابعاد ولایی مسئله ندارند.^۶ از میان این مباحث، فقط یک مبحث با عنوان «ابعاد ولایی دلیل وجوب حفظ نفس»^۷ که مرتبط با موضوع است، بررسی می‌شود. در کلمات برخی فقیهان آیه شریفه ۱۹۵ سوره بقره^۸ در مقام ارشاد به دلیل عقلی «وجوب حفظ نفس» تفسیر شده است. همان‌گونه که از این دلیل، حکم فردی الزام به دوری از هلاکت و وجوب حفظ نفس استنباط می‌شود، حکم اجتماعی ضرورت حفظ شوکت اسلام و ترجیح مصالح جامعه بر مصالح فردی،^۹ ضرورت تدبیر و حزم‌اندیشی بر حاکم، مدیریت حرکات و اقدامات جامعه اسلامی در تقابل با دشمنان و خودداری از تهور و اقداماتی که موجب در خطر افتادن جامعه اسلامی و هلاکت آن می‌شود نیز، قابل استنباط است.^{۱۰} با توجه به عقلی بودن این دلیل، تعریف دایره این اقدامات موکول به فهم عقلی یا بناء عقلا است و از منظر

۱. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۵۰.

۲. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۹۴.

۳. مازندرانی، علی‌اکبر سیفی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ج ۲، ص ۱۰۱.

۴. موسوی خمینی، سیدروح الله، الرسائل العشره، ص ۳۱؛ بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، ج ۵، ص: ۷۵؛ قمی، سیدصادق حسینی

روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۱۱، ص: ۳۹۳

۵. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۳۸۸؛ مصطفوی، سید محمدکاظم، مانه قاعده فقهیه، ص ۱۰۳.

۶. تنها تقرب میل جبلی و حکم فطری به اجتناب از خطر و... است که برای اثبات ابعاد ولایی کارآمدی ندارد.

۷. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۷۵.

۸. «وَلَا تُقْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ».

۹. قمی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۱۱، ص: ۳۹۳

۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تقیه، ص ۱۱.



چنین دلیلی، تعیین حدود این اقدامات از اختیارات رهبر جامعه است؛ زیرا اعتبار تشخیص‌های فردی در مرزبندی عرصه جهاد با دشمنان، موجب بروز آشفتگی و شکست در مقابله با دشمن شده و مصداق هلاکت است.^۱ بنابراین در جایی که رهبر جامعه تصمیم به جهاد با دشمن می‌گیرد، خودداری از جهاد به بهانه تقیه و حفظ اموال و منافع و اولاد، معتبر نیست و بالعکس در موارد امر ولایی به تقیه نیز درگیری با دشمنان به‌عنوان مبارزه با طاغوت، مشروع نیست.

با توجه به این‌که سیاق آیه مورد استشهداد^۲ در مقام دعوت به جهاد است، لزوم تبعیت از فرامین پیامبر (ص) در جهاد و معتبر نبودن حفظ جان و مال در مخالفت با امام، از آیه نیز قابل استفاده است. برخی محققین درگیری یکی از پیروان حضرت موسی (ع) در روز پایب با دو تن از قبطیان را از مصادیق ترک تقیه اجتماعی می‌دانند که موجب شد تا پیروزی اصحاب حضرت موسی (ع) بر فرعونیان بیش از ۵۰ سال به تاخیر افتد. تبیین فوق برای سایر دلایل عقلی تقیه نیز قابل تکرار است.

۲-۲. ابعاد ولایی تقیه در آیات

برای اثبات مشروعیت تقیه به آیات متعددی نیز استناد شده است. برخی آیات همچون آیه ۱۰۶ سوره نحل^۳ و آیه ۲۸ سوره آل عمران^۴ در مقام فتوا به مشروعیت اجمالی تقیه مفید است و فاقد شواهدی برای شئون ولایی است،^۵ ولی در برخی آیات بیان سیره انبیا گذشته و پیروان آنها، مواردی از تقیه به شکل یک اقدام اجتماعی هماهنگ تحت رهبری واحد، قابل مشاهده

۱. هرچند برخی فقها همچون محقق روحانی به جایگاه حکومت و اهمیت استفاده از تقیه در رسیدن به قدرت سیاسی توجه کرده‌اند و دلیل عقلی را شاهد بر آن آورده‌اند اما ایشان نیز به ظرفیت احکام ولایی و سیاست مولوی تقیه توجه نکرده‌اند. ر.ک: قمی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۱۱، ص ۴۱۶-۴۱۹.

۲. آیات ۱۹۳ تا ۱۹۵ سوره مبارکه بقره.

۳. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

۴. «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ».

۵. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، ج ۱، ص: ۳۹۵



است. بارزترین مصداق تقیّه ولایی در ماجرای مؤمن آل فرعون در آیه ۲۰ سورة قصص^۱ و آیه ۲۸ سورة غافر^۲ است که به صورت یک سیاست مبارزاتی منسجم در برابر دستگاه فرعونیان بود و طرفداران حضرت موسی (ع) با رعایت تقیّه آنچنان در دستگاه حکومت نفوذ کرده بودند که اخبار جلسات مشورتی فرعون را برای حضرت می‌آوردند و یا در مقام مشورت می‌توانند فرعون و اطرافیان او را از تصمیم به قتل حضرت پشیمان کنند. حصول چنین موفقیتی در پی یک اقدام فردی و خودسرانه بسیار بعید است و این شکل از تقیّه بیش از یک اقدام شخصی است و به سبب ارتباط با مصالح عمومی چنین شکلی از تقیّه منوط به اذن است.

در روایتی از امام صادق (ع)، تقیّه مداراتی پیامبر اکرم (ص) به دستور قرآن در آیه ۳۴ سورة فصلت^۳ و پیروی از حضرت ابراهیم (ع) مستند شده که با استفاده از این سیاست در مواجهه با مشرکین اقدام به تقیه می‌کند: «عَلَيْكَ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ إِبْرَاهِيمَ الْحَلِيلِ ع ... وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا سَفَرًا دَارَى بَعِيرَهُ وَقَالَ ع أَمْرِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَ لَقَدْ أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالتَّقِيَّةِ فَقَالَ ادْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۴

شأن ولایی تقیّه در این آیات از این‌رو است که در مقابله با مخالفین، حتی‌المقدور بدون ورود به درگیری‌های مستقیم، از طریق مدارا و صبر بر نقشه‌های دشمنان، توطئه آنان برای جلوگیری از نفوذ اسلام خنثی شود. ضرورت دستور قرآنی به رفتار نیکو در برابر رفتار غلط مشرکان، بیش از آن‌که حکمی ثابت باشد، منوط به تحقق هدف آن یعنی تبدیل دشمنی به دوستی است و فاقد نکته تعبدی است. تشخیص شرایط برخورد نرم و نیکویی که چنین آثاری داشته باشد، به‌عنوان رهبر امت اسلامی بر عهده پیامبر اکرم (ص) است و عموم مردم نسبت به آن حق مصلحت‌سنجی و یا مخالفت ندارند.

۱. «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ».

۲. «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ».

۳. «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ».

۴. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، ج ۱، ص: ۴۰۳-۴۰۴

۵. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۷، باب ۲۴ از ابواب امر و نهی، حدیث ۱۷.

۳-۲. ابعاد ولایی تقیّه در روایات

هرچند کثرت روایات تقیّه موجب بی‌نیازی از بررسی موردی آن‌ها می‌شود، اما اختلاف مضامین این روایات نیاز به بررسی دارد. برخی از این روایات بر جواز یا رجحان ترک تقیّه و ممدوح بودن عمل به تکالیف واقعی دلالت دارد مانند روایتی^۱ که طبق بیان برخی، امام (ع) در آن با لحن تقدیرآمیز از امتناع میثم تمار از تقیّه ابراز شگفتی می‌کند و روایتی که در مقایسه دو نفر که یکی در تبری از امیرالمؤمنین (ع) تقیّه کرد و نجات یافت و کسی که از تقیّه اجتناب کرد، وی را به‌عنوان فردی که در رسیدن به بهشت شتاب کرده، معرفی می‌کند.^۲ در برخی روایات دیگر نیز تمسک به تقیّه به‌عنوان یک عذر پذیرفته شده و به الزامی نبودن تقیّه در آن توجه شده است مانند روایتی که امام صادق (ع) نهی از تقیّه را دروغ می‌خواند و در مورد جواز ترک تقیّه، به الزامی نبودن تقیّه و عذر بودن آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عُدْرَكَ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَعُودَ إِِنْ عَادُوا»^۳



۷۷

فصل در تقیّه

در سوی مقابل در برخی روایات، تقیّه مورد مذمت قرار گرفته و در روایتی بی‌توجهی به دستورات ائمه (ع) در دعوت به نصرت و مبارزه با طواغیت به سبب دنیادوستی به‌عنوان انگیزه ارتکاب تقیّه مورد مؤاخذه قرار گرفته است.^۴ و یا در روایت دیگری کمیت که از روی تقیّه شعری در مدح بنی امیه گفته بود مورد توبیخ قرار داده شده است.^۵ در نهایت در دسته دیگری از روایات نیز، ترک تقیّه مورد مذمت قرار گرفته و امام صادق (ع) کسی را که با سلام به امام، ارادت خود به حضرت را علنی ساخته و خود و سایر شیعیان را در معرض خطر قرار داده بود، می‌فرماید: «مَا أَحْسَنَ وَلَا أَجْمَلَ»^۶

روایت دیگری از امام رضا (ع) به خوبی بیانگر علت این اختلاف در مضمون روایات است.^۷ در این روایت حضرت به گروهی که خود را شیعه می‌خواندند و درخواست ملاقات

۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۵۵۶-۵۵۷، حدیث ۱۵.

۲. همان، ص ۵۵۹، حدیث ۲۱.

۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۵۵۳-۵۵۴، حدیث ۱۰.

۴. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۵ کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۱ از ابواب امر و نهی، حدیث ۲.

۵. همان، ص ۲۱۶، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۵ از ابواب امر و نهی، حدیث ۷.

۶. همان، ص ۵۵۳، حدیث ۹.

۷. همان، ص ۲۱۸، حدیث ۹.

با ایشان را داشتند تا مدتی اجازه تشرف به محضر خود را نمی‌دهد و پس از آن که اجازه ملاقات داده می‌شود، علت این تأخیر را عدم صداقت آن‌ها در ادعای تشیع بیان می‌کند و از جمله اموری که به‌عنوان شاهی بر این عدم صداقت بیان می‌شود، استفاده غلط آن‌ها از تقیه و ترک آن در موارد ضرورت است.

فقیهان در برخورد با این روایات با رویکرد افتائی به دنبال حل تعارض بوده‌اند. از این‌رو اختلاف شرایط زمان و مکان و مخاطبین و ... را به‌عنوان جوهی برای اختلاف حکم در موارد مختلف دانسته‌اند و همین روایات را شاهد اختلاف حکم کلی تقیه و حمل بر کراهت یا حرمت یا وجوب و یا استحباب در شرایط متفاوت دانسته‌اند در حالی که علی‌رغم صحت این جمع دلالی در برخی موارد آن، با دقت در سیاق برخی دیگر از این روایات (مانند روایت اخیر)، قراین حمل آن بر سیاست‌های ولایی قابل احراز است. مضمون روایت در این موارد بیان‌گر حکم ولایی و اذن یا امر صادره از سوی امام (ع) در استفاده از سیاست تقیه به نحو قضایای خارجیه است. به‌طور کلی تفکیک میان روایاتی که در مقام بیان حکم کلی شریعت است با روایات اقدامات ولایی ائمه (ع)، راهگشای فهم بهتر بسیاری از روایات و حل تعارضات آن‌ها است. قراین حمل این روایات بر مصادیق حکم ولایی ائمه (ع) در چند بخش مختلف قابل بیان است:

۲-۳-۱. اهمیت زمان در تقیه

اولین شاهی که برای حمل برخی روایات تقیه بر اختیارات ولایی ائمه (ع) دیده می‌شود، تأثیر زمان^۱ در آن‌ها است. با وجود این که بسیاری از فقیهان در جمع روایات این باب به مسئله اختلاف زمان و شرایط توجه کرده‌اند و حتی برای اختلاف ظرفیت افراد و مخاطبین ائمه (ع) نیز موضوعیت قائل شده‌اند، اما پیوسته این تفاوت‌ها را با رویکرد فتوائی بررسی کرده و به

^۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تقیه، صص ۳۰-۳۳.

دنبال ارائه معیارهای کلی برای شرایط وجوب یا حرمت تقیّه بوده‌اند^۱ در حالی که با توجّه به ظرفیت حکم ولایی و حکومتی، توجیه این اختلاف‌ها در سایه تفاوت در اقدامات ائمه (ع) ضمن حکم ولایی و اختلاف شرایط زمان در الزام یا نهی از تقیّه موجه‌تر است.

به‌عنوان نمونه می‌توان به اختلاف روایات صادر شده از امام صادق (ع) نسبت به تقیّه و قیام اشاره کرد. برخی روایات، سستی شیعیان در همراهی با ائمه (ع) و اشتباه در استفاده بیش از حد از تقیّه خوفی را مورد مذمت قرار داده^۲ در عین حال، مبارزه بدون إذاعه و همراه با کشف اسرار را که همان ترک تقیّه کتمانی و إذاعه سرّ است، موجب ذلّت مؤمنین معرفی کرده‌اند.^۳ با استناد به روایاتی که دال بر اقدامات مبارزاتی امام (ع) در اوایل دوره امامت و مقارن با زوال قدرت بنی امیه بود،^۴ محمل این روایات، تناسب با تصمیم امام (ع) در مقابله با جائز است که هرچند از ورود علنی به مبارزه مسلحانه برای کنار زدن بنی امیه اجتناب می‌کردند، ولی به صورت مخفیانه به تلاش برای فراهم شدن شرایط به دست گرفتن قدرت و دعوت شیعه به قیام، اقدام می‌کردند و کسانی را که با توجیه تقیّه از مبارزه دست می‌کشیدند مذمت می‌کردند. دسته دوم روایاتی است که حضرت در آن‌ها اصحاب را به صبر و انتظار^۵ و دوری از عجله دعوت می‌کند. این دسته از روایات متناسب با دوره قدرت گرفتن بنی العباس، رواج تفکر مهدویت با توجّه به برخی علانم که در عصر امام صادق (ع) رخ داده بود و ادعاهای دروغین



۱. برای نمونه ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیّه، ج ۱، ص: ۴۳۷-۴۳۹؛ قمی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۱۱، ص: ۴۰۴ و ۴۲۰.

۲. در ابتدای بحث مور اشاره واقع شد: عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۵ کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۱ از ابواب امر و نهی حدیث ۲.

۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص: ۵۷۲ باب کتمان حدیث ۱۵؛ حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۵، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۲ از ابواب امر و نهی حدیث ۱.

۴. برای توضیح بیشتر ر.ک: حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، انسان دویست و پنجاه ساله، ص ۲۶۱.

۵. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، باب التقیه ص ۵۵۷ حدیث ۱۷؛ همان ص ۵۶۰، حدیث ۲۳؛ عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۵، کتاب امر به معروف و نهی از منکر ابواب الأمر و النهی، باب ۲۴، حدیث ۸.



مهذویت است. حضرت در این روایات اصحاب خود را از همراهی با هر پرچمی نهی کرده و انتظار را دستور کار شیعه اعلام می‌کند.^۱

۲-۳-۲. جایگاه مصلحت و یا ضرورت در روایات تقیه

در تعریف تقیه، به منوط بودن آن به ضرورت و مصلحت اشاره شد. با توجه به این که تشخیص ضرورت و مصالح شخصی - طبق تصریح روایات^۲ - به فرد موکول شده، سرزنش فرد در چنین مصادیقی نامتعارف است، بلکه معنای متعارف آن، حمل این توبیخ‌ها بر مصالح نوعیه است که به تناسب امر و نهی ولایی تعیین می‌شود؛ چراکه تشخیص مصالح عامه توسط عموم افراد، از منظر عقلا موجب بروز آشفتگی و اختلال در اجتماع است و ارجاع تشخیص مصلحت نوعی در تقیه به فقیه عالم به زمان و اقتضائات آن، مورد تأکید برخی فقیهان است.^۳

بیان فوق با مجموعه قرآینی که از روایات مختلف به دست می‌آید، برای حمل توبیخ‌ها بر تخلف از اوامر ولایی، کافی است و تنوع و کثرت قراین موجود در روایات، آن‌ها را از بررسی سندی بی‌نیاز می‌کند. روایت منقول از امام رضا (ع) با صراحت تخلف از امر ولی با استناد به منافع فردی، فرار از نصرت امام با استناد به تقیه و تضييع آن دسته از حقوق شیعیان که در تراحم با مصالح با شخصی است را توبیخ کرده است.^۴ همچنین در روایت دیگری، ترک نصرت امام (ع) به بهانه ترس از جان توبیخ شده است.^۵ با وجود آن که این سرزنش‌ها به شکل

۱ کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، باب ۸۴ - بَابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ ص ۲۴۹-۲۵۳؛ عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب ۱۳ از ابواب جهاد علوی؛ مجلس، محمداقرا، بحار الأنوار، ج ۲۷؛ ص ۴۹، باب ۱۷، آن صاحب هذا الأمر محفوظ و أنه يأتي الله بمن يؤمن به في كل عصر حديث ۱.

۲. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۴، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۵ از ابواب امر و نهی، حدیث ۱. ۳. برای مطالعه بیشتر نسبت به اهمیت مصلحت و تشخیص آن توسط عالم ر.ک: موسوی خمینی، سیدروح الله، الرسائل العشره، ص ۷۰-۷۱؛ قمی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۱۱، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۴.

۴. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۸، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۵ از ابواب امر و نهی، حدیث ۹.

۵. همان، ص ۲۳۵، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۱ از ابواب امر و نهی حدیث ۲.

قضیه خارجیّه هستند و با نهی مولوی و منع ولایی تناسب دارند، اما رویکرد بیشتر فقیهان در جمع مدلول آن‌ها، رویکرد افتائی بوده و احتمال نهی ولایی را بررسی نکرده‌اند.^۱ سرزنش حضرت در برخی از این موارد نشان می‌دهد که در این موارد هرچند شرایط اقتضای تقیه نمی‌کرد و بدون إذن آنمه (ع) تقیه منتفی بوده، ولی به سبب ضعف ایمان برخی شیعیان در تقابل با دشمن، امام ارفاقاً در آن دوره تقیه را تجویز نموده است. عدم توجه به شئون ولایی، اغلب منجر به ادعای قراین ثابت نشده برای روایات و در نتیجه جمع تبرعی می‌شود.^۲ در روایت دیگری وقتی کمیت مدح یکی از خلفا را با استناد به تقیه توجیه می‌کند حضرت در سرزنش او می‌فرماید که با این سخن تو باید در شرب خمر هم تقیه جایز شود.^۳ به این معنا که جواز تقیه محدود به حدودی است که نباید از آن تخطی شود. اگر حدّ مورد نظر امام (ع) یک حکم شرعی ثابت باشد، استناد به این روایت برای احراز یکی از حدود تقیه و در نتیجه فتوا به مفاد آن، صحیح است، اما اگر دلیل تخطئه مدح خلفای جور در حد معینی، سیاست حضرت در مبارزه با دشمنان، آن‌هم به اقتضای مصالح زمانه باشد، تعیین حد مورد تخطی، باید با اعمال ولایت از سوی امام (ع) باشد.

۳-۳-۲. جایگاه اهداف و مقاصد در تقیه

در فتوهای فقیهان^۴ و همچنین روایات تقیه، به آثار و نتایج تقیه و کاربرد آن به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهدافی از قبیل حفظ حقوق برادران دینی^۵ و سپر دفاعی در تقابل با دشمن^۶

^۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تقیه، صص ۱۸-۲۰.

^۲. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقیه، ج ۱، صص ۴۱۷-۴۱۸.

^۳. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

^۴. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۹؛ حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، نضد القواعد الفقیه علی مذهب الإمامیه، ص: ۲۷۰-۲۷۱؛ احساسی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، الأقطاب الفقیه علی مذهب الإمامیه، ص ۹۸-۹۹.

^۵. حسن بن علی، امام یازدهم (ع)، التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسكري (ع)، باب فی وجوب الاهتمام بالتقیه و قضاء حقوق المؤمنین ص ۳۲۰-۳۲۴.

^۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، باب التقیه ص ۵۵۶ حدیث ۱۴؛ همان ص ۵۶۰ حدیث ۲۳.



توجه شده است و حتی تقیّه به سبب محافظت از شیعیان، به سر تشبیه شده؛^۱ زیرا همچون مرکز فرماندهی عاملی برای مدیریت سایر اقدامات است. همان‌طور که اشاره شد، یکی از منابع تصمیم‌گیری حاکم در اتخاذ سیاست‌های اجرایی و صدور احکام حکومتی و اعمال شئون ولایی، توجه به مقاصد شارع و برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف شریعت است، در حالی که عموم مکلفین در وظایف شرعی ملزم به تبعیت از حکم شرعی به تبع تحقق موضوع آن هستند و کمتر مجاز شده‌اند که عملکرد خود را با توسل به اهداف یک عمل توجیه کنند. چنین شکلی از اشاره به مسئله تقیّه، قرینه روشنی بر وجود ابعاد اجتماعی و حاکمیتی در تقیّه و ضرورت رعایت شئون ولایی موجود در آن است.

۲-۳-۴. موضوعیت سرّ در تقیّه کتمانی

مطلب دیگری که شاهد رویکرد ولایی در روایات تقیّه است، استفاده از تعبیر «سرّ» در این روایات است. برخی فقیهان روایات مشتمل بر تعبیر سرّ و یا عنوان اذاعه را ناظر به تقیّه کتمانی دانسته و به جنبه سیاسی آن نیز توجه کرده‌اند، ولی با وجود این، صرفاً به جنبه افتائی آن پرداخته‌اند^۲ و از ظرفیت حکم ولایی در الزام یا ترک تقیّه غفلت ورزیده‌اند. درک مصداق موردنظر از سرّ در کلام ائمه (ع)، موجب وضوح کارکرد ولایی تقیّه در این روایات می‌شود. واژه سرّ در روایات در دو معنا به کار رفته است. بررسی قراین موجود در روایات، نشان می‌دهد که یکی مربوط به شئون فتوائی و دیگری مربوط به شئون ولایی است. این دو معنا عبارتند از:

۱. معنای نخست سرّ، اشاره به بخشی از معارف دین دارد که مقدمات پذیرش آن‌ها، به صورت کامل تبیین نشده و همین عدم آشنایی با مقدمات، موجب ناتوانی مخاطبین از درک آن‌ها می‌شود. بنابراین بیان نابه‌جای آن‌ها موجب می‌شود تا این

^۱ همان: ص ۳۲۰، حدیث ۱۶۲.

^۲ موسوی خمینی، سیدروح اللّه، الرسائل العشره، ص ۸؛ همان، ص ۳۴-۳۶؛ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص: ۴۹۱-

۴۹۳؛ ققی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۱۱، ص: ۴۱۵-۴۲۰.

امور از سوی مخاطبان تکذیب شود. در این موارد ائمه (ع) پیروان خود را از بیان عمومی این حقائق پیش از تحصیل شرایط آن، نهی کرده‌اند و این معارف را به نوعی سرّ خود دانسته‌اند. لزوم تقیّه در این معنای سرّ را می‌توان به‌عنوان یک حکم کلیّ شرعی تلقی نمود که در قالب فتوا، مفاد آن چنین است که روش تبلیغ صحیح دین آن است که موجب فهم و پذیرش عمومی شود و بیان معارف به‌گونه‌ای که موجب انکار آموزه‌های دینی شود، جایز نیست.^۱ در کتاب غیبت نعمانی^۲ و کافی^۳ نیز بابتی برای آن منعقد شده و تقیّه در تبلیغ دین، ضروری دانسته شده است.^۴ قرینه دیگر برای تفکیک این دسته از روایات از دسته بعدی، توجّه به نتیجه افشای سرّ است. در روایات متعددی بزرگ‌ترین نتیجه اذاعه سرّ و ترک تقیّه، تکذیب معارف دینی و عدم توفیق در ترویج آن‌ها است.^۵

۲. معنای دوم سرّ ناظر به برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات ائمه (ع) برای دست‌یابی به حکومت است. این معنا در روایاتی یافت می‌شود که نتیجه اذاعه سرّ و ترک تقیّه را، ذلّت و هلاکت و تضييع حقوق برادران دینی و تبری ائمه (ع) از مُذِيع برشمرده شده است.^۶ روایتی که کشته شدن معلى بن خنيس را به اذاعه سرّ ائمه (ع) توسط او مستند ساخته، از جمله این روایات است.^۷ برخی از فقیهان با وجود اهتمام به ضرورت فهم مراد از سرّ در این روایات، با اتخاذ رویکرد فتوایی به مسئله، بیشترین



۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۰، حدیث ۴؛ ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، ص ۳۴، حدیث ۲۰.

۲. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، ۳۵، باب ۱.

۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱-۳۳۵.

۴. از جمله این روایات می‌توان به روایات نهی از دعوت پیروان عامّه به تشیّع اشاره کرد. ر.ک: کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۰، باب ۳۵.

۵. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، ص ۳۴-۳۶.

۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۷ کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۴ از ابواب امر و نهی حدیث- ۲؛ همان، ص ۲۴۹، حدیث ۸؛ همان، ص ۲۵۰-۲۵۱، حدیث ۱۴؛ همان، ص ۲۵۱-۲۵۲، حدیث ۱۷؛ همان، ص ۲۵۱-حدیث؛ همان، ص ۲۳۵؛ همان، ص ۲۴۸، حدیث ۶؛ کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص: ۵۷۲؛ همان، ص ۵۶۰، باب التقیّه حدیث ۲۳.

۷. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۰، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۴ از ابواب امر و نهی، حدیث ۲۴.



بعد سیاسی آن را، لزوم تقیّه برای محافظت از جان امام (ع) دانسته‌اند و این مطلب را به‌عنوان موضوعی برای یک فرع فتوایی قلمداد کرده‌اند که نه تنها در متن روایات هیچ قرینه‌ای بر چنین معنایی مشهود نیست، بلکه موضوع چنین تقیّه‌ای در عصر حاضر نیز منتفی شده است.^۱ در حالی که جایگاه تقیّه در این مصداق از سرّ، به‌عنوان یک سیاست ولایی و یک خط‌مشی در حرکت عمومی جامعه و تحت رهبری ائمه (ع) کاملاً ملموس است تا جایی که در چندین روایت به امر ولایی و یا تخلف در اطاعت از امام (ع) نیز تصریح شده است.^۲ قرینه دیگری که در روایات متعددی تکرار شده و دلالت بر اراده حکومت از تعبیر سرّ می‌کند، ذکر تقیّه در کنار حکومت و جهاد، به‌عنوان قلّه دین^۳ است. این سطح از اهمّیت برای تقیّه و قرار گرفتن آن در کنار ولایت و جهاد مسلماً برای یک تقیّه شخصی نیست، بلکه همان‌طور که جهاد بالاترین مصداق عمل به امر ولی و تابع حکم ولی و تحقق ولایت‌پذیری ضمن آن است، تقیّه‌ای که به امر ولیّ و در راستای تحکیم و برپایی حاکمیت دینی رخ بدهد و به دستور امام مقدّمات تولید قدرت را تأمین کند، می‌تواند هم‌سنگ ولایت و جهاد باشد. دستور صریح امام کاظم (ع) به علی بن یقظین در تقیّه نسبت به کیفیت وضو ولو در خلوت، یکی از بارزترین این مصادیق است که موجب تثبیت بیشتر نفوذ علی بن یقظین در حاکمیت هارون شد.^۴

۲-۳-۵. توصیف تقیّه به دین یا دین الله

آخرین مطلبی که می‌تواند شاهی بر ابعاد ولایی تقیّه محسوب شود، اوصافی است که در روایات برای تقیّه بیان شده است. تناسب حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که اگر تقیّه در امور شخصی است، محافظ دین خود شخص تلقی شود و با تعبیر «دینه» از آن یاد گردد. اما اگر

۱. القواعد الفقهية (للجنوردي، السيد حسن)، ج ۵، ص: ۵۴ و ص: ۷۷.

۲. ابن ابي زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة للنعماني، ص ۳۶-۳۸ حدیث ۸ و ۹ و ۱۰؛ عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۲۲۸-۲۲۹ کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۹ از ابواب امر و نهی، حدیث ۱۱.

۳. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۹، باب ۲۹.

۴. همان، ص ۴۴۴-۴۴۵، باب ۳۲ من ابواب الوضوء، حدیث ۳.

تقیّه به حقیقت دین یا دین الله^۱ و یا دین ائمه (ع)^۲ توصیف شود و یا از آن به قله قرآن^۳ یاد گردد، با رعایت تقیّه در مصلحت‌های شخصی و امور فردی تناسبی ندارد، بلکه به اقتضای همین تناسب، مراد از آن، دین محقق در خارج و واقع عینی آن همراه با تحقق حاکمیت ائمه (ع) است،^۴ خصوصاً که چنین جایگاهی در سایر روایات برای تبعیت از ولایت و اطاعت از اوامر ولایی ائمه (ع) ذکر شده و نه تنها لزوم استفاده از تقیّه برای حفظ نظام به شکل فتوائی از این روایات فهمیده می‌شود، بلکه ضرورت تبعیت از اذن و امر ولایی حاکم دینی در استفاده یا اجتناب از تقیّه را نیز به وضوح می‌فهماند.

نتیجه‌گیری

تفکیک بین شئون مختلف فقیه و توجه به آن‌ها در استفاده از منابع فقهی، ثمرات متعددی دارد و موجب حلّ برخی از موارد تعارض ادله می‌شود. این مطلب در مسئله تقیّه نیز راهگشا است. هرچند رویکرد افتائی فقیهان در مراجعه به ادله تقیّه با هدف تبیین احکام کلی تقیّه و بیان احکام الهی شایسته تقدیر است، اما غفلت از توجه به رویکرد ولایی و جایگاه حکم ولایی و امر و نهی حکومتی از سوی رهبر جامعه، موجب مخفی ماندن مهم‌ترین ابعاد تقیّه در مواجهه با دشمنان شده است. توجه به این جایگاه، هم در تأیید گستره ادله ولایت فقیه و هم در ارائه تبیین واضح‌تری از شئون ولایی فقیه و هم در تفسیر جامع‌تری از تقیّه به‌عنوان یک سیاست مبارزاتی مفید است و نشان‌دهنده لزوم انسجام در فعالیت‌های سیاسی جامعه است. این مطلب تفوق جایگاه رهبر را در تشخیص ضوابط اعمال یا منع از تقیّه تثبیت کرده و تکالیف شخصی و تشخیص‌های فردی در استفاده از تقیّه یا ترک آن را تابع اوامر ولایی ترسیم می‌کند.



۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۹۹، حدیث ۱۹ و ص ۲۱۰، حدیث ۲۳ و ۲۴.

۲. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، باب النقیه ص: ۵۵۵: حدیث ۱۲.

۳. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۸، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۴ از ابواب امر و نهی، حدیث ۱۷.

۴. قمی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۱۱، ص ۴۱۸.

کتابنامه

* قرآن کریم

ابن ابي زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة للنعماني، تهران: چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

احسايي، ابن ابي جمهور، محمد بن علي، الأقطاب الفقيهيه على مذهب الإماميه، قم: انتشارات كتابخانه آيه الله مرعشي نجفي، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
انصاري، مرتضى، كتاب المكاسب، قم: كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

_____، الاجتهاد و التقليد، قم: كتابفروشي مفيد، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
_____، رسائل فقيهيه، قم: كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

بجنوردي، سيدحسن، القواعد الفقيهيه، قم: نشر الهادي، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
بدري، تحسين، معجم مفردات أصول الفقه المقارن - تهران، چاپ: اول، ۱۴۲۸ق.
بروجردي، سيدمهدي بحر العلوم، مصابيح الأحكام، قم: منشورات ميثم التمار، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

تبريزي، جواد بن علي، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.

تبريزي، ميرزا جواد، دروس في مسائل علم الأصول، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
جزايري، محمدجعفر، منتهی الدرأيه في توضيح الكفايه، قم: چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
جمعي از پژوهشگران زیر نظر شاهرودي، سيد محمود هاشمي، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت (ع)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (ع)، قم: چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

جمعي از مؤلفان، مجله فقه اهل بيت (ع) (فارسي)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.



جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

حسن بن علی، امام یازدهم (ع)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (ع)، قم: چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

حسن، خالد رمضان، معجم أصول الفقه - قاهره، چاپ: اول، ۱۴۱۸ق.

حسینی، محمد، معجم المصطلحات الأصولیه، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، انسان دوئیست و پنجاه ساله، تهران: مؤسسه ایمان جهادی، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ش.

حکیم، سیدمحسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

_____، نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

خراسانی، آخوند محمداکظم، حاشیه المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

خلخالی، سید محمد مهدی، مترجم، جعفر الهادی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

خویی، سیدابو القاسم موسوی، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.

_____، صراط النجاه، قم: مکتب نشر المنتخب، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

_____، مصباح الأصول، قم: چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

_____، مصباح الفقاهه، قم: نشر مدینه العلم، بی تا.

_____، موسوعه الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

_____، دراسات فی علم الأصول، قم: چاپ اول، ۱۴۱۹ق.



رحمان ستایش، محمدکاظم، رسائل في ولاية الفقيه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، الرسائل الأربع، قم: چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.

سعدی ابو جیب، القاموس الفقهي لغه و اصطلاحا، سوریه: دار الفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

شريف مرتضى، على بن حسين موسى، رسائل الشريف المرتضى، قم: دار القرآن الكريم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، قم: چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

صدر، سيد محمدباقر، مباحث الأصول، قم: چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهايه في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.

عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، مؤسسه آل البيت (ع)، قم: چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

عاملی، سيد جواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

عاملی، شهيد اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا.

عثمان، محمود حامد، القاموس المبين في إصطلاحات الأصوليين، رياض: چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق في اللغة، بيروت: دار الآفاق الجديده، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.

قاسمی، محمد علی و پژوهشگران دانشگاه علوم اسلامی رضوی، فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق (ع)، قم: دار الكتاب، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

قمی، محمد مؤمن، الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.



کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - دار الحدیث)، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

مازندرانی، علی اکبر سیفی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقہیہ الأساسیہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیہ، بی تا.

مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: چاپ اول، ۱۳۸۹ش.

مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثه، قم: چاپ ششم، ۱۳۷۴ش.

مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی تا.

مصطفوی، سید محمدکاظم، مائه قاعده فقہیہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق.

مصطفوی، محمدکاظم، القواعد الفقہیہ، قم: چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقہیہ، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.

ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم: چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

موسوی قزوینی، علی، تعلیقہ علی معالم الأصول، قم: چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

موسوی خمینی، سیدروح اللہ، الرسائل العشره، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

_____، الرسائل، قم: چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

_____، القواعد الفقہیہ و الاجتهاد و التقليد، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، بی تا.

_____، المكاسب المحرمه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم - ایران، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

_____، تهذیب الأصول، تهران: چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

نائینی، میرزا محمدحسین غروی، المكاسب و البیع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.



_____، منیه الطالب فی حاشیہ المکاسب، تهرآن: المکتبه المحمديه، چاپ اول، ۱۳۷۳ق.
نجف آبادی، حسینعلی منتظری، حکومت دینی و حقوق انسان، قم: ارغوان دانش، چاپ اول،
۱۴۲۹ق.

نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، القواعد الستة عشر، قم: مؤسسه کاشف
الغطاء، بی تا.

نجم آبادی، ابوالفضل، الأصول - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ش.
نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

هلال، هیثم، معجم مصطلح الأصول، بیروت: چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
همدانی، آقارضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و
مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر
القاموس، بیروت: دار الفكر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

